

شخصیت‌پردازی دختران نوجوان در رمان‌های دفاع مقدس

معصومه مهری قهفرخی*

سجاد نجفی*

زیبا علیخانی*

چکیده

یکی از شیوه‌های مهم در انتخاب و پردازش مناسب قصه‌ی خلاق، استفاده از ظرفیت‌های ژانر ادبی رمان است. رمان به دلیل ظرفیت‌های مناسب در مقوله شخصیت‌پردازی، بستر مناسبی برای الگوبرداری و استفاده از آن‌ها در قصه‌گویی است. هدف این پژوهش بررسی شخصیت‌پردازی در رمان‌های نوجوان دفاع مقدس و کارکرد آن در قصه‌گویی است. برخی از رمان‌های نوجوان قابلیت دارند که بخش‌هایی از آن‌ها از طریق بازنویسی خلاق یا بازآفرینی در قالب قصه‌گویی برای نوجوانان استفاده شوند. برای نمونه رمان «عاشقانه‌های یونس در شکم ماهی» با توجه به «موومان‌هایی» که دارد این قابلیت را داراست. روش تحقیق به صورت تحلیل محتوا و شیوه گردآوری اطلاعات نیز در قالب بررسی اسناد کتابخانه‌ای است. از دیگر نتایج به دست آمده در ۷ رمان بررسی شده می‌توان به این موارد اشاره کرد: با قصه‌های طنز می‌توان خشونت جنگ را برای مخاطبان کودک و نوجوان، تلطیف کرد. در «کوچه صمصام و بخش‌هایی از هستی» از ظرفیت طنز به خوبی بهره گرفته شده است. همچنین استفاده از ظرفیت‌های زبان و بیان بومی و محلی و پرداخت مناسب شخصیت‌های دارای نیازهای ویژه در رمان‌های «هستی» «فقط بابا می‌تواند من را از خواب بیدار کند» از دیگر قابلیت‌های این رمان‌ها در قصه‌گویی است. نکته‌ای که باید یادآوری کرد این است که اغلب قصه‌گویان از کمبود منابع در این زمینه گالیه دارند که با این بررسی مشخص شد قصه‌گویان می‌توانند در انتخاب قصه‌های خود از این منابع بهره بگیرند.

واژه‌های کلیدی: شخصیت‌پردازی دختران نوجوان، رمان نوجوان، دفاع مقدس، قصه‌گویی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد. Mehrimasoomeh88@gmail.com

* استادیار دانشگاه شهرکرد. Najafir@yahoo.com

* کارشناس ارشد ادبیات کودک و نوجوان. Spring918@yahoo.com

مقدمه

در میان گونه‌های ادبی، رمان یکی از بهترین ابزار تأثیرگذاری غیرمستقیم در طرز تفکر، نگرش و الگوپذیری است. این گونه ادبی می‌تواند نقش مؤثری در سلامت، پویایی و آگاهی بخشی به گروه‌های سنی مختلف جامعه داشته باشد. بی‌تردید تأثیر رمان در ادبیات کودک و نوجوان به سبب کارکرد سرگرمی و آموزشی بیشتری که دارد، دوچندان است. شخصیت‌ها می‌توانند از طریق اعمال، رفتار و گفتارشان، بر روی شخصیت خواننده‌ی کم‌تجربه و کم‌سن و سال تأثیر بگذارند. مخاطبان نوجوان با هم‌ذات‌پنداری با شخصیت‌های نوجوان رمان‌ها، می‌توانند الگوهای مفیدی برای خود بیابند. از طرف دیگر، ادبیات داستانی به‌عنوان عنصری سازنده و مؤثر در رشد و آگاهی‌بخشی جامعه می‌تواند موجب تقویت روحیهٔ ایثار، فداکاری، شجاعت، میهن‌پرستی، ترویج صلح و تقویت روحیهٔ مقاومت و پایداری در نسل نوجوان گردد.

در این میان نقش رمان‌های نوجوان را نیز نباید نادیده گرفت، چرا که رمان، داستان بلندی است که از تعامل شخصیت‌های گوناگون به وجود می‌آید؛ بنابراین می‌توان دریافت که عنصر شخصیت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر سازندهٔ رمان نقش مهمی در ساختار آن و در نهایت تأثیرگذاری بر مخاطب به لحاظ الگوپذیری دارد. جهت آشنایی نوجوانان امروز با مسائل مرتبط با دفاع مقدس و پاسداشت انگیزه‌های ملی و مذهبی قهرمانان دفاع مقدس، رمان‌ها نقش مؤثری در انتقال تجارب تلخ و شیرین این دوران، به نسل حاضر دارند. چه بسا که برخی از رمان‌های نوجوان این قابلیت را دارند که اگر به خاطر طولانی بودن آن‌ها، نتوان از همه آن‌ها در قصه گویی استفاده کرد بلکه بخشی از آن‌ها را از طریق بازنویسی خلاق یا بازآفرینی در قالب قصه گویی برای نوجوانان تعریف کرد.

در این پژوهش رمان‌های دهه‌ی ۸۰ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان مورد بررسی قرار گرفت. در این بین تعدادی از رمان‌هایی که با موضوع دفاع مقدس بود، شخصیت‌های اصلی آن‌ها پسران بودند؛ رمان‌های: «باغ کیانوش» (علی‌اصغر عزتی پاک: ۱۳۸۹) و «دوستان خداحافظی نمی‌کنند» (داوود امیریان: ۱۳۸۲) از این دسته‌اند. دستهٔ دیگری از این رمان‌ها در قالب خاطره، روایت و مستند بودند؛ مثل: «هجوم» (احمد دهقان: ۱۳۸۰) و «سقوط خرمشهر» (محمود جوانبخت: ۱۳۸۰)، «خوابی پر از شکوفه و شاپرک» (مجید ملامحمدی: ۱۳۸۰) و «آوای پرستوها» (علی‌اکبر والایی: ۱۳۸۰). این دو دسته در چرخه بررسی قرار داده نشدند. بنابراین ۷ رمان برای بررسی و تحلیل انتخاب شدند. رمان‌های: «قهرمان من» (رضا رئیسی: ۱۳۸۱)، «شبی که جَرواسک نخواند» (جمشید خانیان: ۱۳۸۲)، «پلاک ۶۱» (هادی خورشاهیان: ۱۳۸۷)، «عاشقانه‌های یونس در شکم ماهی» (جمشید خانیان: ۱۳۸۹)، «هستی» (فرهاد حسن‌زاده:

(۱۳۸۹)، «فقط بابا می‌تواند من را از خواب بیدار کند» (مژگان بابامرندی: ۱۳۸۹) و «کوچه صمصام» (حمیدرضا نجفی). با بررسی شخصیت‌پردازی دختران نوجوان نقش‌آفرین در این رمان ها قصد داریم که سیر تحول شخصیت و نکات تربیتی موجود در این رمان‌ها را بررسی کنیم.

۱-۱. پیشینه تحقیق و بررسی منابع

در زمینه بررسی شخصیت زنان یا دختران در رمان‌های نوجوانان با موضوع دفاع مقدس تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است؛ اما موارد زیر ارتباط معناداری با پژوهش حاضر دارند.

- حدادی (۱۳۸۸) در پایان‌نامه «جلوه‌های دفاع مقدس در ادبیات کودک و نوجوان» به نمود جلوه‌های دفاع مقدس در ادبیات کودک و نوجوان و نگاه خاص و ویژه به تربیت کودکان و نوجوانان به‌عنوان نسل آینده‌ساز و اثرات تربیتی ادبیات جنگ بر این قشر پرداخته که به نوبه خود می‌تواند راهگشا و کمک‌کننده باشد.

- مزروعی‌زاده (۱۳۹۳) در پایان‌نامه «بررسی شخصیت‌پردازی در رمان نوجوان دفاع مقدس (در رمان‌های هستی، باغ کیانوش و عاشقانه‌های یونس در شکم ماهی)»، شخصیت‌های این رمان ها را از زوایای مختلف از جمله بُعد جنسیتی مورد تحلیل قرار داده است که می‌تواند ارتباط معناداری با پژوهش حاضر داشته باشد.

- روح‌الامینی (۱۳۹۲) در پایان‌نامه «داستان‌های بلند کودک و نوجوان دفاع مقدس، داستان جنگ تحمیلی و ویژگی‌های آن در نمونه‌هایی از داستان بلند نوجوان» را با روش کتابخانه‌ای مورد مطالعه قرار داده که می‌تواند در شناخت بیشتر ویژگی‌های ادبیات جنگ برای کودکان و نوجوانان یاری‌رسان باشد. اما موارد مشابه در آثار بزرگسالان وجود دارد.

۱-۲. بحث و تحلیل

در ابتدا به شخصیت‌پردازی دختران نوجوان در این ۷ رمان می‌پردازیم. سپس نتایج حاصله را در بحث قصه‌گویی پی می‌گیریم.

رمان عاشقانه‌های یونس در شکم ماهی: این رمان زندگی دختر نوجوانی به نام سارا است که در آغاز جنگ ایران و عراق در خرمشهر زندگی می‌کند. او از خانواده‌ای نسبتاً مرفهی است. پدر سارا تعمیرکار پیانو است و سارا استعداد بی‌نظیر در نواختن پیانو دارد. نام پیانوی خود را «کوکو» می‌گذارد؛ پیانویی که حتی در زمان جنگ نیز نمی‌تواند از آن بگذرد و با اصرار آن را به همراه مادر و برادرش «سام» و با کمک عمو غازی (باغبان و پادوی خانه) و همسر برادر او از شهر خارج می‌کند. در بین راه به بی‌بی و یونس برخورد می‌کنند و سارا برای نجات آن‌ها، کوکو

را از دست می‌دهد. سارا در این داستان خاطراتش را از آغاز جنگ ایران و عراق و اولین ماجرای عاشقانه‌اش را بعد از ۹ سال (به تعبیر خودش ۳۲۸۵ روز) به تصویر می‌کشد. نویسنده با استفاده از شیوه بازگشت به گذشته و بیان پراکنده خاطرات سارا در مقاطع مختلف زمانی، آرام‌آرام خواننده را با زندگی قهرمان داستان‌اش آشنا می‌کند. توجه به مسائل عاطفی و توجه به جوانه‌های عشقی بین یک دختر و پسر نوجوان در خلال جنگ و پرداختن به این موضوع، به شکلی کاملاً غیرمستقیم و حرفه‌ای، از نقاط برجسته و قابل تأمل در این رمان است.

شخصیت‌پردازی سارا: سارای نوجوان شخصیت اصلی و راوی رمان است. او با استفاده از زاویه دید اول شخص به شرح ماجرا می‌پردازد. به جز سارا، سایر شخصیت‌های زنانه این رمان مادر سارا و بی‌بی (مادربزرگ یونس) هستند. کلیه خصوصیات ظاهری و اخلاقی شخصیت سارا از طریق شیوه‌های مختلف شخصیت‌پردازی همچون: سپردن رشته کلام به دست او، استفاده از عمل گفت‌وگو، بازگو کردن آنچه دیگران خطاب به شخصیت می‌گویند به مخاطب معرفی شده است. برای نمونه سارا در مقام راوی اینچنین به معرفی شخصیت، خصوصیات ظاهری و اخلاقی خویش و سایر شخصیت‌های رمان می‌پردازد:

«اسم من ساراست و اگر بخواهم نسبت و همانندی ظاهری خودم را با سام و مامان و بابا تعریف کنم، باید همین اول بگویم که بین من و سام همان قدر شباهت وجود دارد که بین من و بابا... من بی‌شک پیشانی‌ام، یعنی درست از زیر رستگاه موی سر تا بالای ابروها شبیه پیشانی مامان است... درست مثل شباهت ابروها و چشم‌هایم به ابروها و چشم‌های بابا. با این که تاج ابروهای بابا تیز و مال من پرپشت و بلند است و چشم‌هایم کوچک و مال من سربالاست و... البته بینی من کوتاه و گوشتی است و هیچ شباهتی نه به بینی قوس‌دار بابا دارد و نه به بینی بلند و زیبای مامان، ولی لب‌هایم دقیقاً به این دلیل که پایینی کلفت‌تر از بالایی است و فرورفتگی هر دو گوشه آن به‌خوبی دیده می‌شود شبیه لب‌های مامان است و...» (خانیا، ۱۳۸۹: ۲۷). دختری باهوش و با استعداد است که عاشق موسیقی‌ست. او خودخواهی‌های خودش را دارد؛ اما به تدریج در مسیر داستان تغییر می‌کند و بالغ می‌شود. شخصیت سارا، شخصیتی پویاست و تحولاتی که در طول داستان در افکار و بینش او روی می‌دهد با عوامل و شرایط محیطی پیرامونش متناسب اند. شخصیت او، قابل باور است و نویسنده برای تغییر اعمال و رفتار سارا دلایل کافی و مستحکمی ارائه نموده است. سارا به‌ویژه برای دختران نوجوان قابل لمس و درک است و مخاطب به راحتی با او هم‌ذات‌پنداری می‌کند. شخصیت‌پردازی خوب و قوی سارا موجب شده تا خواننده از لحاظ عاطفی بتواند با او ارتباط برقرار نماید. در کنار خصلت‌هایی چون سرسختی و

اعتماد به نفس، او دختری خودخواه، لجباز، مغرور و یک‌دنده است. برای همین مخاطب نوجوان او را دوست دارد و پایه‌پای او تا پایان داستان همراه می‌شود. سارا، مثل هر نوجوانی هم صفات خوب و هم صفات ناخوب دارد و همین نقطه مشترک مخاطب با سارا است که رمز موفقیت شخصیت‌پردازی سارا را ایجاد کرده است. برای مثال: سرسختی و کل‌کل کردن‌های دخترانه از دیگر ویژگی‌هایی است که در شخصیت‌پردازی سارا مدنظر نویسنده قرار داده شده است:

«رو کرد به من و گفت: پس مال خودته؟ گفتم: فرمایش؟ گفت: معلومه که خیلی دوستش داری؟ گفتم: اشکالی داره؟ گفت: آدم‌ها رو هم به همین اندازه دوست داری؟ گفتم: تا اون آدم کی باشه؟» (همان: ۷۳).

ذهنش هنوز انتزاعی‌ست و حس جاندارپنداری در او زنده است و مشخص است که سارا هنوز به طور کامل از دنیای کودکی فاصله نگرفته. این موضوع با بروز رفتارهای لجوجانه و بچگانه در او شدت بیشتری می‌یابد:

مغرور و یک‌دندگی است که البته نویسنده روی این ویژگی چندان پافشاری نکرده و در حد یک جمله به آن اکتفا کرده است: «یونس ایستاد و بعد با لبخند گفت: گفتم تو دختر یه دنده و مغروری هستی.» (همان: ۱۴۶).

در کنار این سارا دختر هنرمندی است که از حمایت عاطفی و همه‌جانبه پدر برخوردار است و در کانون توجه و حمایت پدرانه قرار دارد و همین امر موجب شده تا در قالب شخصیتی با اعتماد به نفس بالا و دارای عزت‌نفس ظاهر شود:

«این دختر من سارا است. من مطمئنم اون یه پیانیست عالی از آب درمیاد. تو باید کمکش کنی واهیک! من خیلی بهش امیدوارم.» (همان: ۴۸).

«اینو خریدم برای تو سارا. می‌خوام ببینم چطور دست کلارا هاسکیل را از پشت می‌بندی.» (همان: ۳۱).

در جنگ، یکی از عمده‌ترین عوارض اجتماعی که خود پیامدهای فرهنگی دیگری دربرداشت، مهاجرت‌های دسته‌جمعی به نقاط امن‌تر بود. مهاجرت، خود مسائل عدیده‌ای را در جامعه مطرح می‌کرد که کم‌ترین آن بروز تعارضات فرهنگی و برهم‌خوردن روال عادی زندگی مهاجرین بود. «مسایل و مصایب مهاجرین جنگ تحمیلی، مشکل‌های مادی، روحی و روانی آنان، فقر و مسکنت، دربه‌دوری، اندوه و دل‌تنگی آن‌ها از موضوعات شایع در ادبیات جنگ است که نویسندگان به‌وفور در آثار خود به آن‌ها پرداخته‌اند.» (بارونیان، ۱۳۸۷: ۱۲۱). در این رمان دل‌تنگی و تشویش سارا از مهاجرت مورد توجه نویسنده بوده است.

«تصور این که این ساختمان سیمانی مستطیل‌شکل از این به بعد (و تا کی‌اش را واقعاً نمی‌دانستم) قرار بود محل زندگی ما باشد، برای همه سخت بود و شاید برای من و مامان و سام سخت‌تر و بیشتر برای من و سام. آن روز صبح خیلی زود وقتی مقابل دهانه بزرگ ساختمان سیمانی قرار گرفتیم درست مثل جوجه‌مرغ‌هایی با پره‌های زرد بودیم که داشتند هدایت‌مان می‌کردند به داخل کارتن مستطیل‌شکل سوراخ سوراخ.» (همان: ۱۰۹).

سارا در این هجرت به نوعی به بلوغ فکری می‌رسد، او با پیدا کردن دفترچه یونس ناگهان بزرگ می‌شود؛ از فکرهای کودکانه و خام خود فاصله می‌گیرد و زبان روایت او ناگهان شاعرانه می‌شود: «عرق کرده بودم و به سختی نفس می‌کشیدم. نگاه کردم به آسمان. آسمان سرخ و وسیع و نزدیک بود و از جنوبی‌ترین نقطه آن دود غلیظی، سرخی آن را تند و تند رد می‌کرد و جلو می‌آمد...» (خانیان، ۱۳۸۹: ۱۶۳).

سرانجام به تعبیر نویسنده در «موومان» آخر کتاب با پیدا شدن دفترچه اشعار یونس، ماجرای عشق پاک و لطیف بین او و سارا آشکار می‌گردد؛ سارا هرچند دیر متوجه احساس یونس نسبت به خود می‌شود و متأسفانه سرانجام این عشق به مرگ یونس می‌انجامد، اما ناگهان بر اثر این اتفاق شاعرانه، متحول شده و به بلوغ می‌رسد:

«سام گفت: چه‌جوری ممکنه اتفاقی عاشق سلما شده باشه؟ گفتم: همون جوری که بتهوون عاشق شاگردش جولیتا می‌شه و سونات مهتاب رو براش تصنیف می‌کنه.» (همان: ۱۳۹).

«داستان‌های عاشقانه واقعی خوب، داستان‌هایی هستند که بدون پرداختن به صحنه‌های عشق بازی شهوت‌انگیز که در زندگی نوجوان بسیار کمیاب است، به وصف احساس بین پسر و دختر جوان می‌پردازد و از دوستی آن‌ها و جنبه‌های مثبت این دوستی صحبت می‌کند. نوجوان با مطالعه داستان‌های خوب عاشقانه، به این واقعیت پی می‌برد که احساس عشق در این سنین کاملاً طبیعی است، ولی عشق‌های نوجوانی چون گل‌های زیبا و پرعطر بهاری زود پریز می‌شوند و گلی دیگر جای آن را می‌گیرد. پایان داستان‌های عاشقانه خوب برای نوجوانان به‌ندرت به ازدواج یا مرگ می‌کشد، بلکه سیری طبیعی پیدا می‌کند. مثلاً سفر یا تمام شدن تابستان یا تغییر منزل، به احساس پایان می‌بخشد و فقط خاطره خوشی باقی می‌گذارد که در تربیت عاطفی فرد نقش غنی‌کننده و سازنده دارد.» (حجازی، ۱۳۸۲: ۱۱۳).

در این رمان، شخصیتی به نام سلما نیز وجود دارد که نویسنده تصویر واضح و روشنی از او به مخاطب نداده است. او بیشتر از آن که یک شخصیت واقعی و ملموس و تأثیرگذار باشد، یک معشوقه نمادین است و تنها در حد یک (نام) از او رونمایی شده است. معشوقه‌ای که یونس تمام اشعارش را خطاب به او نوشته و سارا تلاش می‌کند تا در پایان رمان، سلما را بیابد و دفتر اشعار

یونس را به دست او برساند. به نظر می‌رسد سلما همان ساراست؛ چراکه او در این رمان ما به ازای بیرونی ندارد و به همین اندازه که معرفی شده، شخصیت و تشخیص دارد. احتمالاً شخصیت سلما تنها بهانه و دست‌مایه‌ای برای ثبت لحظه‌های عاشقانه یونس است و نویسنده از این ترفند بهره برده تا بُعد عاشقانه رمان خود را به شکلی غیرمستقیم پرورش دهد:

«گفتم: می‌دونی سام، من فکر می‌کنم اون روز یونس فهمیده بود که من دارم تعقیبش می‌کنم. سام گفت: سلما چیزی گفته؟ گفتم: نه. خودم این‌جوری فکر می‌کنم. سام گفت: می‌دونی سارا، من فکر می‌کنم اصلاً یونس دلش می‌خواسته تو تعقیبش کنی. گفتم: واقعاً؟ و سام سرش را تکان داد و گفت: من مطمئنم.» (همان: ۱۶۶).

رمان شبی که جرواسک نخواند: داستان «شبی که جرواسک نخواند» یکی از آثار جمشید خانیان است که موضوع آن درباره یک خانواده پنج نفری خرمشهری است که با شروع جنگ وسایل‌شان را جمع می‌کنند و از شهر خارج می‌شوند. حوادث داستان علاوه بر جنگ و تأثیرات آن بر خانواده میلو، بیشتر متوجه گرز به سر (خروس میلو) و اتفاقاتی که برای گرز پیش می‌آید، است. با شروع جنگ، خروس دیگر آواز نمی‌خواند، اما کم‌کم به امید پیروزی و مقاومت مردم، نطق خروس نیز باز می‌شود. جرواسک در زبان محلی همان جیرجیرک است و بی‌بی معتقد است شبی که در آن جرواسک تا سپیده صبح نخواند، خوش‌یمن نیست. داستان شبی که جرواسک نخواند، یک داستان واقع‌گرا و شخصیت‌محور است که در خصوص مقاومت و پایداری و در ژانر خانوادگی - اجتماعی نوشته شده است. به غیر از میلو (قهرمان نوجوان پسر در این اثر) شاهد حضور شخصیت‌هایی از قبیل: بی‌بی جواهر (مادربزرگ میلو)، ننه (مادر میلو)، ماهی (خواهر میلو)، کامل (پدر میلو) و... هستیم. زاویه دید در این اثر نیز اول شخص است و تمام ماجراها و حوادث از زبان قهرمان اصلی روایت می‌شود.

شخصیت‌پردازی ماهی (خواهر میلو): ماهی یکی از شخصیت‌های زنانه در این اثر است که با نقش دخترانگی و در قالب همان قراردادهای سنتی و تعریف‌شده خانواده‌های سطح پایین جامعه، به ایفای نقش می‌پردازد.

در این داستان، ماهی بیشتر از طریق گفتگوهای میلو معرفی شده است: «ماهی، تو درگاهی مطبخ سِه‌کنج حیاط داشت ناخن‌هایش را می‌جوید» (خانیان، ۱۳۸۶: ۳۶). در بخش معرفی شخصیت ماهی از طریق ویژگی‌های ظاهری و خصوصیات فیزیکی نیز همانند شخصیت‌های ننه و بی‌بی جواهر، نویسنده ویژگی‌های مشهودی از شخصیت ماهی (قد، بنیه، چاقی و لاغری،

رنگ چشم و...) ارائه نکرده است و به‌جز یکی دو مورد (آن هم در حد پوشش) مخاطب هیچ شناخت و تصویر واضح و درستی از این شخصیت در دسترس ندارد. ماهی در این داستان، شخصیتی عاشق‌پیشه دارد و به تنها چیزی که می‌اندیشد، عشقش و برگزاری مراسم نامزدی اش، تحت هر شرایطی است. همین ویژگی منجر به شکل‌گیری شخصیت یک دختر کاملاً سنتی و معتقد به ازدواج از او شده است. او حتی زمان و مکان را هم فراموش می‌کند و فقط و فقط به رویایش می‌اندیشد؛ شاید به این دلیل که به هویت وجودی خود ایمان ندارد و در کنار یک مرد به معنای وجودی خود دست می‌یابد:

خودخواهی و غیرمنطقی بودن و اعتقاد به باورهای قدیمی از دیگر خصوصیات شخصیتی ماهی است. به جرأت شاید بتوان گفت که شخصیت ماهی خنثی‌ترین و بی‌تفاوت‌ترین شخصیت دخترانه این رمان‌هاست. نقش او در حادثه‌ترین شرایط جنگ، تنها محدود به وظایف کلیشه‌ای دختران در خانه است: «ماهی، از تو مطبخی سه‌کنج حیاط آمد با یک سینی چای» (همان: ۵). «ماهی به بی‌بی جواهر گفت: چایی سرد نشه بی‌بی؟» (همان: ۷).

ماهی شخصیتی فرعی و کاملاً ایستا و قراردادی (در چارچوب یک خانواده سنتی) است که نویسنده به شکل غیرمستقیم به معرفی آن پرداخته است. نحوه شخصیت‌پردازی او چندان مناسب نیست و نویسنده حضور او را به‌عنوان الگو و نمونه بارزی از جامعه زنان و دختران در زمان بحرانی جنگ، به شکلی کاملاً منفعل، بی‌تفاوت و بدون درک و بدون هیچ‌گونه نقش مثبت و سازنده‌ای به تصویر کشیده است. در سایر زمینه‌ها (به‌جز جنگ)، شخصیت ماهی قابل قبول و باورپذیر است. اعمال و رفتار او در حد توان او هستند، اما در نهایت به‌خاطر همان نقش منفعل و دور از ذهن، مخاطب نمی‌تواند به راحتی از لحاظ عاطفی با او ارتباط برقرار کند و چندان با موضوع و هدف داستان تناسب ندارد. برای اعمال و رفتار او دلایل کافی ذکر نشده و چندان شخصیتی واقعی و قابل لمس ندارد. در خصوص شخصیت‌های زنانه این اثر، باید گفت که به نظر می‌رسد قلم خانیان در این داستان، هنوز به پختگی لازم و کافی نرسیده و آثاری که در اواخر دهه هشتاد در زمینه جنگ منتشر نموده (عاشقانه‌های یونس در شکم ماهی) به‌خصوص از منظر شخصیت‌پردازی زنان، منسجم‌تر و قابل باورترند و تکامل بیشتری یافته‌اند.

رمان هستی: رمان هستی، شرح ماجرای زندگی دختر ۱۲ ساله‌ای است که ساکن آبادان است. او روحیه عجیبی دارد. کارهای او به هیچ وجه شبیه به دختران نیست و دوست دارد با پسرها فوتبال بازی کند؛ از دایی‌اش موتورسواری بیاموزد و... پدر هستی با او رفتار بدی دارد و او را به خاطر کارهایش سرزنش می‌کند و (ادبار) صدایش می‌زند. هستی از این وضع بسیار ناراحت است

و گاه تصور می‌کند که فرزند خانواده نیست. در همین حین زمزمه‌های جنگ شروع می‌شود و حوادث و اتفاقات بسیار زیادی در طول جنگ برای هستی و خانواده‌اش (از جمله مهاجرت) رقم می‌خورد. حوادثی که هم‌زمان با مشکلات دوران بلوغ هستی با تلخی‌ها و ویرانگری‌های جنگ گره می‌خورد، اما در نهایت به واسطه رفتارهای جسورانه هستی و تأثیراتی که بر پدر می‌گذارد، منجر به ایجاد روابط دوستانه و صمیمانه او با پدرش می‌شود. رمان یکی از نمونه‌های موفق رمان نوجوان در سال‌های اخیر است و با این که بستر زمانی حوادث و اتفاقات آن مربوط به اوایل جنگ ایران و عراق می‌باشد؛ اما بسیاری از نوجوانان امروز (به‌خصوص دختران) می‌توانند با او هم‌ذات‌پنداری کنند و خویش را در وجود هستی بیابند. داستان این رمان در خانواده‌ای از طبقه محروم و فقیر رخ می‌دهد و این موضوع یکی از عواملی است که موجب بروز رفتارهای خشونت آمیز پدر با هستی می‌گردد. استفاده از عنصر طنز و خلق شخصیت‌های بذله‌گو و شوخ‌طبع، علاوه بر تلطیف فضای رمان، موجب جذب خوانندگان نوجوان می‌شود. با این که وقایع کتاب به سی سال پیش باز می‌گردد، اما محتوای آن کهنه نیست؛ مشکلات دوران بلوغ از مسائلی هستند که هر نوجوانی در هر جا از دنیا و در هر زمانی آن را تجربه می‌نماید. با این تفاوت که مشکلات دوران بلوغ هستی با جنگ درآمیخته می‌شود و این موضوع وضعیت او را پیچیده‌تر می‌نماید. فرار از خانه، عاشق شدن، درگیری با پدر و... از مواردی است که موجب گره‌افکنی در این اثر شده و شخصیتی متفاوت از یک دختر نوجوان ایرانی رونمایی می‌کند. دختری که حتی در دل جنگ و حوادث و خطرات ناشی از آن، به دنبال خواسته‌ها و زندگی خودش است. این داستان در بیان سختی‌ها، ناکامی‌ها، تلخی‌ها، بی‌خانمانی‌ها و مهاجرت در دوران جنگ، شکست‌ها و از دست دادن دوستان و ویژگی و روحیه و فرهنگ مردم خطه جنوب به خوبی عمل کرده و توانسته چهره زشت و کریه جنگ را به‌منظور دوری نوجوانان از خشونت و جنگ‌طلبی به خوبی به تصویر بکشد. زاویه دید در این رمان، اول شخص است و تمامی حوادث و ماجراها از زبان قهرمان اصلی (هستی) بیان شده است:

شخصیت‌پردازی هستی: شیوه شخصیت‌پردازی در این رمان غیرمستقیم و از طریق روش‌های مختلف می‌باشد. هستی یک شخصیت ایستا است که حوادث داستان بر او تأثیر چندانی ندارد و همچنان مسیر خود را در طول رمان طی می‌کند. اگر تغییراتی در رفتار او روی می‌دهد (شروع عشق)، متناسب با عوامل و شرایط روحی و محیطی اوست. این شخصیت واقعی و قابل قبول است و تا پایان داستان دارای ثبات رفتاری می‌باشد و برای تغییرات رفتاری‌اش، دلایل کافی و قانع‌کننده از سوی نویسنده ارائه گردیده است. شخصیت هستی قابل لمس است و

خواننده به لحاظ عاطفی به‌خوبی می‌تواند با او ارتباط برقرار کند. هستی کاملاً منحصر به فرد و یگانه است؛ قالبی و قراردادی و نوعی نیست و در چارچوب کلیشه‌ها قرار ندارد. از لحاظ معرفی شخصیت براساس ویژگی‌های فیزیکی و ظاهری، می‌توان گفت که نویسنده با مهارت و توانایی و در خلال اتفاقات و حوادث داستان، تصویری واضح از فیزیک جسمانی هستی (حالت چشم‌ها، موها، رنگ مو، سن و...) در اختیار مخاطب قرار داده است که در بخش شیوه‌های معرفی شخصیت به‌طور کامل به آن‌ها اشاره شده است. هستی، شخصیت اصلی و راوی اول شخص تمام ماجراهای رمان است (به‌دلیل هم‌حسی بیشتر با خواننده و بیان درونی‌ترین افکار قهرمان). او در خانواده‌ای مردسالار زندگی می‌کند:

درنهایت همه این رفتارها و واکنش‌های نامعقول مردسالارانه، با مقاومت و پافشاری هستی و در پایان رمان تعدیل می‌شود و خاتمه می‌یابد:

«صدای پرش بابا از روی جوی را هم شنیدم. انگار ول کن نبود... می‌گفت: اگر بایستی کاریت ندارم و من نمی‌توانستم بایستم. بدترین کار دنیا همین بود که از حرفت برگردی، که زیر حرفت بزنی. یک مرتبه صدای سوت آمد. سوت خمپاره. بابا گفت: بخواب. بخواب. من می‌رفتم. فریاد زد، فریادی که تا آن موقع نشنیده بودم: بخواب عزیز بابا! و خودش را انداخت رویم... باورم نمی‌شد که بیدار باشم. گفتم: خودتی بابا؟ بوسم کرد و سبیلش مثل خار نرمی نشست رو صورتم. تنم لرزید... بالاخره گفت: یه چیزی می‌خواستم بگم که سخته... مو خیلی می‌ترسم. یعنی چطور بگم... آدم ترسویی هستم... از بچگی ئی طور بودم. ترسم دست خودم نیست. بچه که بودم، تنها بودم... یه چیز دیگه می‌خوام بگم که باز سخته. گوشم تیز شد... منتظر ماندم... راستش بخوای هستی، مو بیشتر وقت‌ها به تو حسودیم می‌شه. و حرفش را درست کرد: یعنی می‌شد. حرف نویی بود. فکرش را نمی‌کردم... گفت: مو شیش کلاس بیشتر سواد ندارم، ولی با همی کوره سوادم فکر می‌کنم شخصیت هر کسی تو بچگیش ساخته می‌شه. بچگی مو ئی طوری بود، شدم این. حالا ببین تو که بچگیت ئی طوری هستی، جوون بشی چی می‌شی؟» (همان: ۲۴۳-۲۴۸).

شخصیت هستی، در تقابل با رفتارهای خشونت‌آمیز پدر، از جنسیت دخترانه‌اش بیزار است و در جامعه مردسالارانه خود، برای مبارزه با تبعیض، به ستیز جنسیتی دست می‌زند و به‌گونه‌ای از پدر (که نماد جامعه مردسالار است) انتقام می‌گیرد. او تسلط مردانه را تاب نمی‌آورد و با بی‌پروایی برای رسیدن به خواسته‌هایش پایداری می‌کند:

«پیچیدم توی حرفش و گفتم: ما دخترا مثل شما پسرا نیستیم که الکی لاف می‌آین و می‌گین کی به کیه. ما اگه چیزی می‌گیم پای حرفمون هستیم» (حسن‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۹۱). از لحاظ

بررسی ویژگی‌های دوران بلوغ و نوجوانی می‌توان گفت که: هستی با همه دختران هم‌سن و سال خود فرق دارد:

«دختر بنده مدلش با همه دخترای ئی شهر فرق داره» (همان: ۱۶).

به نظر می‌رسد لجاجت و سرسختی، درگیری و تفاهم نداشتن با والدین بنا بر نقش الگوسازی شخصیت اصلی، برای مخاطب نوجوان، تأثیر مثبتی نداشته باشد؛ فرار از خانه و درواقع فرار از مشکلات، راه معقول و پسندیده‌ای نیست به‌خصوص آن‌که بازخورد این فرار هم منجر به تغییر شرایط به نفع هستی می‌شود:

شخصیت هستی در این کتاب علیرغم همه تفاوت‌هایش با دختران هم‌سن و سال خود، نیازهای روحی و عاطفی بسیاری دارد که در نهایت سعی می‌کند خلأ عاطفی ناشی از عدم حضور معنوی پدر را با حضور دایی جمشید پر کند. مردی که به خواسته‌هایش احترام می‌گذارد، او را درک می‌کند و برای افکار و عقایدش احترام قائل است و حتی در بسیاری از شیظنت‌های هستی همراه و همگام اوست:

هستی مثل هر دختر نوجوان دیگری عاشق می‌شود و جوانه‌های عشق در وجودش پا می‌گیرد. او برای شروع این عشق‌ورزی نیز چندان تابویی قائل نیست و از این پدیده باشکوه، برخلاف بسیاری از دختران هم‌سنش (البته با حفظ شرم و حیا) استقبال می‌کند؛ با شروع همین عشق است که هستی کم‌کم منعطف و نرم‌خو می‌شود و نسبت به زیورآلات و علایق دخترانه رغبت نشان می‌دهد:

هستی با همه ویژگی‌های برجسته‌ای که دارد، متناسب با ذات طبیعی زنانه و علیرغم جسارت و بی‌پروایی شخصیتی، به‌موقع دلهره و ترس‌های طبیعی خود را نیز داراست. هر چند سعی در کتمان کردن و توجیه نمودن ترس‌ها و دلهره‌های خویش دارد:

«یک‌مرتبه چیز وحشتناکی دیدم و جا خوردم. دست خودم نبود. جیغ زدم و بابا را صدا زدم... دو گربه بالای سر سهراب کمین کرده بودند» (همان: ۸۶).

هستی در خانواده‌ای فقیر زندگی می‌کند و خواسته‌ها و آرزوهایش بیانگر طبقه اجتماعی اوست. با این حال، وضعیت اقتصادی و شرایط سخت زندگی منجر به آن نمی‌شود که از رویاهایش دست بکشد و به آن‌ها نیندیشد. درواقع برای هستی هیچ مانعی کارساز نیست و نمی‌تواند او را از اهدافش دور سازد:

نویسنده رمان، با استفاده از روش‌های گوناگون سعی در معرفی هستی دارد که عبارتند از: آنچه دیگران درباره او می‌گویند، از طریق اعمال جسمانی، معرفی شخصیت از زبان خودش، معرفی شخصیت از زبان دیگران، از طریق گفت‌وگوی شخصیت با دیگران و...

حسن‌زاده به‌خوبی توانسته است در این اثر تصویری بسیار واضح و شفاف از کلیه ویژگی‌های ظاهری و اخلاقی شخصیت هستی آن هم به شکلی کاملاً غیرمستقیم و با پرداختی هنرمندانه در اختیار مخاطب قرار دهد، به‌گونه‌ای که تمام ابعاد وجودی این شخصیت هم از لحاظ روحی و روانی، هم از لحاظ اخلاقی و رفتاری، هم از لحاظ جسمی و... برای خواننده رونمایی شده. خواننده در طول رمان به‌راحتی وارد دنیای ذهنی هستی می‌شود و لایه‌های پنهان وجود او را کشف می‌کند:

یکی از راه‌های گریز هستی از زنانگی و نقش‌های معین‌شده برای زن، تلاش برای به عهده گرفتن نقش‌های فراجنسیتی، هنجارگریزی و آشنایی‌زدایی است:

«توی خانه ما همیشه همین حرف‌ها بود: (دختری گفتن، پسری گفتن)، من دلم نمی‌خواست مثل دخترها بلوز و دامن بپوشم. دلم نمی‌خواست موهایم را بلند کنم و بریزم روی شانه‌هایم یا از پشت بیندیشان. از ژيگول‌بازی و لاک زدن هم خوشم نمی‌آمد. انگاری زور بود و من باید زیر بار حرف زور می‌رفتم. من عاشق ژيمناسٹیک و فوتبال بودم... ولی چون هیچ دختری دور و برم اهل فوتبال نبود، مجبور بودم با پسرها بازی کنم. می‌توانستم بیست، سی تایی روپایی بزنم. شوت‌هایم سنگین و برزلی بود. تازه یاد گرفته بودم قیچی برگردان هم بزنم...» (همان: ۲۷).

تمرین نقش مادری و آماده شدن برای مسؤولیت‌پذیری در آینده (همچون سایر دختران نوجوان) از دیگر ویژگی‌ها و خصوصیات کارکردی هستی است. هستی علیرغم آن‌که از نقش‌های زنانه و دخترانه بیزار است و از آن‌ها می‌گریزد، اما به سبب هویت وجودی و بر اساس ذات طبیعی و ناخودآگاه فردی به این موضوع می‌اندیشد و حتی خود را برای مواجهه با چنین روزی (هر چند با زبانی که حاوی رگه‌هایی از طنز است) آماده می‌کند. شخصیت هستی جذاب و دلنشین است. او در کل دختری با اراده و محکم، جسور و بی‌پرواست که علیرغم دارا بودن باورهای مذهبی با اندیشه‌های متعالی و متجددانه خود در برابر اختلاف طبقاتی و تبعیض جنسیتی قد علم می‌کند و به ستیز جنسیتی می‌پردازد. او اکثر ویژگی‌های سنی نوجوانان را داراست و مثل هر نوجوان دیگری، پدیده عشق را تجربه می‌کند، لجوج و سرسخت است (به‌گونه‌ای که دست به فرار از خانه می‌زند) و سعی می‌کند در باب هر موضوعی خود به نتیجه برسد (صدام حسین). در خصوص جنگ و مسائل مربوط به آن، چندان نقش تأثیرگذاری ندارد، اما مهم‌ترین بُعد شخصیتی‌اش، وجود اندیشه پایداری در خصوص دفاع از اعتقادات و باورهای قلبی‌اش است.

خاله نسرين یکی دیگر از شخصیت‌های فرعی رمان هستی است که شاید بتوان گفت پررنگ‌ترین و تأثیرگذارترین شخصیت داستان به‌عنوان الگوی هستی در زمینه‌های گوناگون است. نویسنده در توصیف ویژگی‌های ظاهری نسرين به همین چند مورد مختصر اکتفا نموده و از

آنجایی که نقش او را، الگوی اخلاقی و رفتاری هستی در نظر گرفته است، بیشتر به توصیف خصوصیات اخلاقی و ویژگی‌های رفتاری او پرداخته است. نسرين، روشنفکر و اهل مطالعه، جنسیت‌ستیز، عاطفی و مهربان، عاشق‌پیشه، سرزنده و پرهیجان و فعال و اجتماعی است و تاثیر مثبتی در رشد شخصیتی هستی داشته است. در رمان‌ها و داستان‌هایی که در دست بررسی است، به جرأت می‌توان گفت به‌جز خاله نسرين در «هستی» هیچ‌کدام از زنان به فکر کمک یا ملحق شدن به گروه یا دسته‌ای برای رساندن مایحتاج رزمندگان یا نیروهای پشت جبهه نیستند. دغدغه اصلی اکثر شخصیت‌های داستان‌ها، خروج از شهر و دور ماندن از فضای جنگی است؛ اما خاله نسرين تنها زنی است که در بین آن‌ها، جنگ برایش جدی می‌شود، هرچند او نیز در ابتدا می‌پندارد که جنگ به‌زودی پایان می‌یابد:

«هفته دیگه همه چی تمومه. آتش بس. شوخی نکن. از کجا می‌دونی، خو؟... گفت نه به جون خودم! از رادیو شنیدم. رادیو بی‌بی‌سی» (همان: ۱۳۲). با ادامه یافتن جنگ و بعد از دیدن لباس برادرش به تن یک عراقی که زخمی شده بود، نگران می‌شود و بدون خبر به آبادان برمی‌گردد. خاله نسرين بعد از ورود به شهر و اطمینان از زنده بودن برادرش، مسؤولیت‌هایی را از قبیل: امدادگری، تدفین شهدا، حمل مجروح و... به عهده می‌گیرد.

رمان «فقط بابا می‌تواند من را از خواب بیدار کند»: این رمان درباره یکی از فرماندهان جنگ است که به اسارت در آمده و از ناحیه چشم جانباخته شده. زمانی که به کشور برمی‌گردد پسرش او را نمی‌پذیرد و از او دوری می‌کند. این داستان با سه زاویه دید و توسط سه نفر (به عنوان اول شخص) روایت می‌شود؛ بهنام، یاسمین و آرمن. این سه نفر مدام با هم سر و کار دارند و سرنوشت‌شان به‌نوعی به هم مربوط می‌شود. بهنام شخصیت اصلی داستان است و آرمن و یاسمین هر دو دارای نوعی معلولیت هستند. تنوع آیین‌ها (اسلام و مسیحیت) در این کتاب و حضور افراد سالم و دارای نیازهای ویژه در کنار یکدیگر، در این کتاب، منجر به خلق اثری متفاوت شده و در پایان، تمام مشکلات به‌واسطه ایجاد روابط عاطفی و پیوندهای عمیق خانوادگی توسط زنان حاضر در رمان، به خوبی و خوشی حل می‌شوند.

رمان *فقط بابا می‌تواند من را از خواب بیدار کند* را می‌توان بیشتر به عنوان یک رمان پسا جنگ، قلمداد کرد که نویسنده در آن به آسیب‌ها و زیان‌های ناشی از جنگ بر خانواده‌ها و تبعات گوناگون آن بر سلامت افراد، روابط اجتماعی و مناسبات فردی معلولان جنگ پرداخته است؛ آسیب‌هایی که بیشتر جنبه جسمانی دارند و هر یک از شخصیت‌های رمان را به‌گونه‌ای تحت الشعاع قرار می‌دهند. همه شخصیت‌هایی که در این رمان حضور دارند به انواع مختلف (خواه

مستقیم، خواه غیرمستقیم) با معضلات و مشکلات مربوط به جنگ درگیر هستند. پدر بهنام در جنگ نابینا شده است و بهنام به خاطر این موضوع، دچار چالش‌های روحی و روانی زیادی است و نمی‌تواند شرایط را بپذیرد. آرمن، شخصیت مسیحی و جوان این کتاب است که جنگ، همزمان بینایی و مادرش را از او گرفته است.

یاسمین یکی دیگر از شخصیت‌هاست. دختر کوچکی که به‌خاطر اثرات و تبعات ناشی از جنگ در دوران بارداری مادرش، دچار معلولیت ذهنی شده و مشکلات جسمی و روحی مختلفی دارد. شمس‌ی خانم (مادر یاسمین) و مادر بهنام (فرنگیس) و مادر بزرگ بهنام تنها شخصیت‌های زنانه این اثر هستند.

بابامرندی در این رمان از زاویه‌ای متفاوت و نو به موضوع جنگ پرداخته است و به جای توجه مستقیم به خود جنگ و حوادث متن آن یا توجه به رشادت‌ها و دلاوری‌های رزمندگان و تقدس شهدا، به عواقب و اثرات ناشی از جنگ بر زندگی افراد و شرایط جسمی و روحی و روانی آنان پس از جنگ پرداخته است و به این نکته که جنگ، زن و مرد، پیر و جوان، بزرگ و کوچک و مسلمان و غیرمسلمان نمی‌شناسد، به خوبی توجه داشته است.

شخصیت‌پردازی یاسمین: یاسمین دختر بچه معلولی است که به‌خاطر فشارهای روانی مادرش شمس‌ی خانم، در دوران بارداری و بر اثر حوادث ناشی از جنگ و نبود امنیت، دچار کندذهنی است و تبعات آن تا پایان عمر همراه اوست. او شخصیتی تیپیک، قراردادی، فرعی اما مهم دارد و به صورت غیرمستقیم به خوانندگان معرفی شده است. «مامان می‌گوید... هرکس به سهم خودش درگیر این از خدا بی خبرها شده! من یک‌جور، بابای بچه‌ام یک‌جور و این طفل معصوم و مامانش هم یک‌جور.» (همان: ۴۲).

در خصوص ویژگی‌های ظاهری یاسمین، نویسنده به‌جز موارد اندکی که در متن آورده شده است اطلاعات چندانی در اختیار مخاطب قرار نمی‌دهد. از آنجایی که شخصیت یاسمین یکی از شخصیت‌های نسبتاً مهم و تأثیرگذار به‌شمار می‌رود، این عدم توجه به توصیف ظاهری شخصیت، جز نقاط ضعف اثر به‌شمار می‌آید. یاسمین دختری ساده و مهربان است که به‌خاطر معلولیت ذهنی مورد کم‌لطفی پدر قرار دارد و پدرش سعی می‌کند او را از همه پنهان کند. نگاه مردسالارانه و غیرقابل قبول پدر یاسمین نسبت به او، از نکات مهم در رابطه با این شخصیت است. او علیرغم مشکل ذهنی، رویاهایی دارد یکی از رویاهای او داشتن یک پدر مهربان است. «بابا می‌گوید: از چی خوشحال باشم؟ از این که یک دختر عقب‌مانده برایم زاییدی؟» (همان: ۱۸۱).

رمان «داستان پلاک ۶۱»: این رمان دربارهٔ خانواده‌ای است که به اصرار پدر خانواده از خوزستان به تهران رفته‌اند و ساکن آنجا شده‌اند. مرتضی -پدر خانواده- پس از یک بار بازگشت از جبهه، دوباره به منطقهٔ جنگی می‌رود و دیگر برنمی‌گردد. رباب - مادر خانواده - با وسواس از بچه‌ها مراقبت می‌کند. در این اثر نیز شاهد مسؤلیت خطیر مادر در امر تربیت فرزندان و در نبود پدر هستیم. زاویه دید در این اثر، اول شخص است و کلیهٔ حوادث از زبان قهرمان اصلی، روایت می‌شود. کتاب پلاک ۶۱، بیشتر یک داستان کوتاه است و نمی‌توان آن را در زمرهٔ رمان‌های نوجوان دسته‌بندی کرد (طبق تعریف رمان نوجوان). موضوع آن نیز به مشکلات و معضلات خانواده‌ها در دوران پس از جنگ (اسارت پدر خانواده) مربوط می‌شود و به‌منظور بررسی تمام آثار حوزهٔ داستانی در دههٔ ۸۰، جهت این اثر نیز مورد تحلیل قرار داده است.

شخصیت‌پردازی نرگس (خواهر حمید): نرگس، خواهر راوی داستان است. همچون اکثر شخصیت‌ها قراردادی و ایستاست و جز شخصیت‌های فرعی به شمار می‌آید. شیوهٔ شخصیت‌پردازی او به شکل غیرمستقیم است و معرفی او از طریق راوی (قهرمان داستان) صورت گرفته است.

ویژگی‌های ظاهری نرگس بسیار کم و سطحی است و نویسنده آن‌چنان اطلاعاتی در اختیار مخاطب قرار نداده است. در خصوص ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری نرگس باید گفت: که همانند ویژگی‌های ظاهری، اطلاعات چندانی دربارهٔ این شخصیت در دسترس نیست، اما در کل نویسنده بیشتر به توصیف همان صفات و ویژگی‌های عادی و معمولی دخترانه اکتفا کرده است. صفاتی همچون: دلسوزی‌ها و رازداری‌های خواهرانه و دخترانه در رابطه با اعضای خانواده، قناعت و پس‌انداز و انجام فعالیت‌های روزمره و کلیشه‌ای. «نرگس با یک ساندویچ همبرگر و یک شیشه نوشابه وارد زیرزمین شد. پرسیدم: پولش را از کجا آوردی؟ گفت: من که مثل تو پول تو جیبی‌هایم را نمی‌دهم هله هوله بخرم. گفتم: دستت درد نکند، خدا از خواهری کم‌ت نکند.» (همان: ۷).

از این شخصیت در داستان پلاک ۶۱ هیچ‌گونه نقش تأثیرگذار و سازنده‌ای در جریان جنگ ارائه نشده است و در این زمینه شاهد نقشی مؤثر و مثمر ثمر از او نیستیم. اغلب نقش‌های او معطوف به همان نقش‌های خواهری و دخترانه است.

داستان بلند «قهرمان من»: ماجرای خانواده‌ای را به تصویر می‌کشد که پدر آن‌ها در دوران جنگ تحمیلی مفقودالاثر شده و هیچ‌گونه نشانه‌ای از او در دسترس نیست. داستان توسط پسر نوجوان خانواده (امیر) در قالب نامه‌ای که از ابتدای داستان برای مادرش می‌نویسد با زاویهٔ دید

اول شخص، آغاز می‌شود و پیش می‌رود. قهرمان این اثر مادر است، زنی که برخلاف ناملایمات زندگی در نبود همسر (و به‌خصوص بعد از مرگ پدر بزرگ بچه‌ها)، با مشکلات تربیتی فرزندان، فشار خانواده متمکن خویش برای ازدواج مجدد و خروج از کشور، با پدر، مادر و خواهران خود درگیر می‌شود و با سرسختی در برابر همه آن‌ها ایستادگی و مقاومت می‌کند و با عزت، سربلندی، غرور و صبوری یک‌تنه در برابر مشکلات زندگی می‌ایستد و روزگار را طی می‌نماید؛ به‌گونه‌ای که نام اثر نیز برگرفته از قهرمانی اوست (قهرمان من). این اثر نیز به روایت آثار خانمان‌سوز جنگ تحمیلی بر وضعیت خانواده‌ها و به‌ویژه همسران می‌پردازد. سایر شخصیت‌های زنانه این اثر عبارتند از: نسیم (خواهر راوی)، پریوش (مادر بزرگ راوی که جز تشویق مادر راوی برای ازدواج مجدد نقش دیگری در این اثر ندارند) و خاله‌های راوی.

شخصیت‌پردازی نسیم (خواهر راوی): نسیم در آغاز جنگ، کودکی نوپاست و رفته‌رفته با پیشبرد داستان توسط نویسنده، او نیز بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود و در صحنه‌های گوناگون داستان حضور پیدا می‌کند. نسیم یک شخصیت کاملاً فرعی، ایستا و قراردادی است که به صورت غیرمستقیم به خواننده معرفی شده است. این شخصیت تنها برای نشان دادن سختی‌های مادر در نگهداری و مراقبت از بچه‌ها (در نبود پدر) و کمک به پیشبرد داستان است. نسیم بیمار می‌شود، پدر را ندیده است و مرتب بهانه او را می‌گیرد. توصیف ویژگی‌های ظاهری عمدتاً توسط راوی و از زبان سایر شخصیت‌ها صورت پذیرفته است. هر چند نویسنده در خصوص ویژگی‌های ظاهری نسیم نیز اطلاعات چندانی در اختیار مخاطب قرار نداده است و معرفی‌های انجام‌شده، بسیار محدود و اندک هستند:

«نسیم را صدا می‌زدم... با دو رشته موی بافته‌شده‌اش که این طرف و آن طرف تاب می‌خوردند.» (همان: ۲۴).

«نسیم قد یک گنجشک غذا می‌خورد. فقط ماست، شکلات و کالباس از گلویش پایین می‌رفت. وقت خوردن هم زیاد حرف می‌زد.» (همان: ۷۲). در کل، شخصیت نسیم تنها در چند مورد ذکر شده، خلاصه می‌شود و بیشتر از این تصویری از او و ویژگی‌هایش در اختیار مخاطب قرار ندارد. نسیم دختری آرام، مهربان، بهانه‌گیر و ترسو است. برای مثال: «آرام گریه کرد و زیر لب گفت: اگه بابا منو دوست داشت، لابد یه عکسم با من می‌گرفت.» (همان: ۱۹).

«نسیم از تاریکی می‌ترسید. وقت رفتن لای در را باز می‌گذاشتی.» (همان: ۳۵).

از نظر کنش و کارکرد، نسیم به عنوان یکی از قربانیان جنگ معرفی شده که از محبت پدر محروم گردیده و جنگ آثار مخربش را بر روی روابط خانوادگی‌اش اعمال نموده است. حضور او بیشتر برای نمایش سختی‌ها و مشقات مادر در داستان است.

سایر شخصیت‌های زنانه در داستان (قهرمان من): مامان پریوش (مادربزرگ راوی)، خاله مریم و خاله اشرف (خانواده متمکن مادری) از دیگر شخصیت‌های فرعی و قراردادی و ایستای این اثر هستند که به صورت غیرمستقیم و در حد چند سطر به خوانندگان معرفی شده‌اند:

رمان «کوچه صمصام»: این رمان در ژانر طنز است که نویسنده در آن با بیانی خنده‌دار، تلخی‌های اتفاقات جنگ را به تصویر کشیده و با انتخاب فضای شهری و پیامدهای آن سعی کرده، نگاه و عملکرد شخصیت‌های گوناگون جامعه را نسبت به موضوع جنگ به نمایش بگذارد. داستان در زمان جنگ اتفاق می‌افتد و «علی‌اکبر» راوی نوجوان و شخصیت اصلی این اثر، با زاویه دید اول شخص، به روایت داستان می‌پردازد. هسته مرکزی آن نشان‌دهنده نگاه نوجوانان به مسئله جنگ و تغییر نام کوچه‌ها به نام شهداست. نکته مهم در این رمان، استفاده خلاقانه و به‌جا از زبان طنز است که با حضور شخصیت‌های ساده، صادق و به‌دور از شعارزدگی در هم می‌آمیزد و فضایی خنده‌آور و دلنشین پدید می‌آورد تا ناکامی‌ها، تلخی‌ها و اتفاقات جنگ را در لفافه به مخاطب نوجوان خود عرضه کند و به نقد جنگ بپردازد و نشان بدهد که جنگ اتفاقی شوم است که می‌تواند بهترین دوستان و عزیزترین کسان انسان را بگیرد، هر چند که ممکن است با شهادت آن‌ها به خود ببالیم.

نویسنده با طرح روایت زندگی شخصیت‌هایی همچون «شازده و عزیزخانم»، «عزت اجنبی»، «فریدون» و ... و به تصویر کشیدن فرار برخی از مغازه‌دارها و کاسب‌ها (به‌عنوان بخشی از سرمایه‌داران نوپا) سعی دارد نشان بدهد که در طول جنگ، گروهی تنها به فکر نجات جان خودشان بودند، در حالی که اشخاصی نیز (مثل: حبیب پسر خاورخانم، امیرخان شوهر عشرت خانم، محب فرزند حاج عباس و...) از جان گذشتند و در برابر دشمن متجاوز ایستادگی کردند و در نهایت شهید یا اسیر شدند.

از بین تمام آثار بررسی‌شده، تنها اثری که در آن نویسنده از ظرفیت زبانی طنز به خوبی استفاده کرده و با نگاهی متفاوت به مسئله جنگ نگریسته، رمان کوچه صمصام است.

جدول مربوط به شخصیت‌های زنانه رمان‌های بررسی شده

نام کتاب	شخصیت‌های زنانه	شخصیت‌های دختر نوجوان	شخصیت‌های نامشخص (سنی و...)
عاشقانه های یونس در شکم ماهی	مادر- بی بی	سارا	عنقا (همسر عمو غازی)- سلما
شبی که جرواسک نخواند	بی بی جواهر-ننه (مادر میلو)	ماهی (خواهر میلو)	-
هستی	مادر (فریبا)-خاله (نسرین)-بی بی	هستی-لیلی (دوست هستی)- سایه (دوست لیلی)	مهناز (کارمند بانک)
فقط بابا می‌تواند من را از خواب بیدار کند	مادر (فرنگیس)-شمسی خانم- مادر بزرگ	یاسمین (معلول)	-
قهرمان من	مادر-مامان پریوش (مادر بزرگ)	نسیم (خواهر راوی)	خاله مریم-خاله اشرف-عزیز
پلاک ۶۱	مادر (رباب)-مادر مرتضی	نرگس (خواهر راوی)	عمه
کوچه صمصام	مادر (زیور)- خاور خانم (مادر حبیب)- عزیز خانم (زن شازده)- اکرم خانم (زن آقا ماشالله)-عمه	-	فلک ناز- خانم سلطانی- سید خانم- ایران خانم

در ۷ رمان بررسی شده از میان ۳۹ شخصیت زنانه تعداد ۱۱ شخصیت گروه سنی نامشخص دارند و به شخصیت جوان یا میانسال نزدیکتر هستند. تعداد ۱۹ شخصیت نیز در رده سنی مادر و مادر بزرگ قرار می‌گیرند. ۱۰ شخصیت جوان (دانشجو) و ۸ شخصیت، نوجوان دختر هستند. از این جهت توجه قصه‌گویان به استفاده از شخصیت‌های نوجوان در قصه‌گویی‌های مربوط به دفاع مقدس جای تامل و بررسی دارد.

۱-۳. نتیجه‌گیری

هرچند جنگ و ادبیات دفاع مقدس بیشتر دارای ماهیتی مردانه است، اما در این بین نمی‌توان نقش زنان را نادیده انگاشت؛ همان‌گونه که در دوران جنگ، خواه به شکل مستقیم و خواه به شکل غیرمستقیم شاهد حضور آنان در صحنه‌های جنگ و نبرد هستیم.

شخصیت‌پردازی زنان و دختران در رمان‌های دفاع مقدس دهه ۸۰ انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، عمدتاً به صورت غیرمستقیم (بیان ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری و ویژگی‌های ظاهری) می‌باشد و شخصیت‌ها بیشتر از زبان سایر شخصیت‌ها و یا در خلال گفتگوها و کنش‌ها، استفاده از عمل گفت‌وگو، از طریق اعمال جسمانی، بازگو کردن آنچه دیگران خطاب به شخصیت می‌گویند، معرفی شده‌اند. شخصیت‌ها اکثراً دارای شخصیت‌های قراردادی و کلیشه‌ای دخترانه هستند.

-مسائل عشقی و عاطفی می‌توانند به صورت غیر مستقیم در رمان‌های نوجوان (با رویکرد جنگ) مورد توجه و در قصه گویی مورد استفاده قرار گیرند همچنان که در کتاب‌های هستی و عاشقانه‌های یونس در شکم ماهی شخصیت‌های سارا، هستی و خاله نسرین از این دست هستند. -اصلاح رفتارهای نامناسبی که به واسطه ی بحران بلوغ در نوجوانان نمود پیدا می‌کند (لجبازی، یکدندگی، خودخواهی، پرخاشگری و...) (حتی در شرایط حاد جنگی) می‌تواند از طریق الگوسازی در رمان‌ها و با استفاده از شیوه ی قصه گویی به نوجوانان آموزش داده شود (شخصیت سارا)

-شیوه ی تعامل و برخورد نوجوانان با والدین و احترام به بزرگترها از طریق قصه گویی قابل آموزش است (جدال و پرخاشگری هستی با والدین و...)

-آشنایی با جنبه های واقعی زندگی (کمبود امکانات و...) از طریق قصه گویی بر اساس رمان های مختص گروه سنی نوجوانان (در تقابل با تبلیغ و گسترش زندگی های مرفه در فضای مجازی) امکان پذیر است. (فقر در رمان هستی و شبی که جرواسک نخواند).

-مبانی اعتقادی و باورهای دینی از طریق قصه گویی بر اساس رمان های جنگ و دفاع مقدس می‌تواند در مخاطبان نوجوان تقویت شود (هستی، شبی که جرواسک نخواند، قهرمان من، پلاک ۶۱ و...)

-خشونت و ناملايمات جنگ را می‌توان در قالب قصه گویی طنز تلطیف نمود (کوچه صمصام و بخش هایی از هستی)

-جنگ موجب کمال و بلوغ فکری نوجوانان دختر در رمان های (هستی و عاشقانه های یونس در شکم ماهی) شده. روحیه ی از خودگذشتگی در آن‌ها تقویت شده. جنگ سرسختی، لجباجت و

یکدندگی را در آن‌ها تعدیل کرده و قید دلبستگی‌های خود را در رابطه با کمک به دیگران می‌زنند (شخصیت سارا علیرغم دلبستگی شدید به کوکو (پیانوی خود) آن را در بین راه جا می‌گذارد تا یونس و مادر بزرگش را از مهلکه ی جنگ نجات دهند).

- برخی از شخصیت‌های نوجوان دختر به شدت تحت تأثیر باورها و عقاید و رفتارهای سنتی مادران خود (به عنوان الگو) هستند (شخصیت ماهی در شبی که جرواسک نخواند)

- هستی در تقابل با والدین خود، شخصیت مادر را به عنوان الگو قبول ندارد.

- در قصه گویی برای نوجوانان غفلت شده است و از آنجایی که نوجوانان فرصت مطالعه ی همه ی کتابها را ندارند در قالب قصه گویی می‌توانند سریع تر به محتوا دسترسی پیدا کنند.

- با بررسی کتابهای مورد نظر این نتیجه حاصل شد که می‌توان بخش هایی از رمان‌ها را (و نه همه ی آن) را برای قصه گویی نوجوانان مناسب سازی کرد.

- در اکثر آثار مورد بررسی (با موضوع جنگ) فراوانی شخصیت‌های مردانه بیشتر از شخصیت‌های زنانه است و جای خالی شخصیت‌های زنانه و دخترانه در آثار مربوط به نوجوانان احساس می‌شود.

- پرداخت برخی از شخصیت‌ها بسیار حرفه ای و دقیق انجام شده به گونه ای که شخصیت‌ها کاملاً باورپذیر و قابل قبول هستند (هستی و سارا)

- شخصیت ماهی در رمان‌ها و داستان‌های مورد بررسی (شبی که جرواسک نخواند) خنثی‌ترین و بی تفاوت‌ترین شخصیت بود.

- از بررسی رمان‌ها و داستان‌های حاضر مشخص شد که جنگ موجب افزایش روحیه ی صبر و بردباری در اکثر شخصیت‌ها (به ویژه زنان) می‌گردد.

- آشنایی نوجوانان با تبعات و اثرات جنگ بر سلامت افراد و ایجاد معلولیت‌ها و شناخت تبعات و آثار مخرب جنگ بر جنبه‌های گوناگون زندگی از دیگر نتایج حاصله است (ایجاد معلولیت ذهنی در یاسمین در رمان فقط بابا می‌تواند من را از خواب بیدار کند)

- در این بررسی مشخص شد که جنگ به ویژه در رابطه با شخصیت دختران نوجوان، منجر به نوعی بلوغ فکری و رشد و کمال گردیده است. «سارا» (عاشقانه‌های یونس در شکم ماهی) و «هستی» (هستی).

- وجود نگاه مردسالارانه در رمان‌های مذکور و کم‌توجهی مردان نسبت به شخصیت زنانه. شاید یکی از دلایلی که کمتر به سایر جنبه‌های مثبت شخصیتی زنان پرداخته شده است جای خالی نویسندگان زن در این دهه (۸۰) است. عدم به کارگیری تجربه‌های زیستی زنان و دختران در ارتباط با موضوع جنگ، در این حوزه است.

تأثیر منفی مهاجرت و بی‌خانمانی بر وضعیت شخصیت‌های دختر (عاشقانه‌های یونس در شکم ماهی، هستی، شبی که جرواسک نخواند). برخی از شخصیت‌ها حتی نسبت به ترک شهر و ارزش‌ها و دلبستگی‌های خود هیچ‌گونه اندیشهٔ مقاومت از خود بروز ندادند: (خواهر میلو در شبی که جرواسک نخواند) که در جای خود قابل توجه و اهمیت است و نیاز به بازنگری در باورپذیری شخصیت‌ها احساس می‌شود.

منابع

- ایمن، لیلی، (بی‌تا)، **گذری بر ادبیات کودکان**، تهران: شورای کتاب کودک.
- بابامرندی، مژگان، (۱۳۸۹)، **فقط بابا می‌تواند من را از خواب بیدار کند**، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- حجازی، بنفشه، (۱۳۸۱)، **ادبیات کودکان و نوجوانان ویژگی‌ها و جنبه‌ها**، تهران: روشنگران.
- حسن‌زاده، فرهاد، (۱۳۸۹)، **هستی**، چاپ اول، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- حنیف، محمد، **راز و رمزهای داستان‌نویسی**، (۱۳۸۴)، تهران: انتشارات مدرسه.
- خانیان، جمشید، (۱۳۸۶)، **نشی که جرواسک نخواند**، چاپ اول، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- خانیان، جمشید، (۱۳۸۹)، **عاشقانه‌های یونس در شکم ماهی**، چاپ اول، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- خورشاهیان، هادی، (۱۳۸۷)، **پلاک ۶۱**، چاپ اول، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- رئیس، رضا، (۱۳۸۱)، **قهرمان من**، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- مجیب، فرشته، (۱۳۹۴)، **نحوه کاربردهای ادبیات کودک و نوجوان**، تهران: کانون پرورش فکری.
- محمدی، محمدهادی و قائینی، زهره، (۱۳۷۹)، **تاریخ ادبیات کودکان ایران ج ۴**، بنیاد پژوهش‌های تاریخ کودکان ایران.
- میرصادقی، جمال، (۱۳۹۴)، **عناصر داستان**، چاپ نهم، تهران: نشر سخن.
- نجفی، حمیدرضا، (۱۳۸۶)، **کوچه صمصام**، چاپ دوم، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- نصیرناتری، جعفر، (۱۳۹۶)، **خلاصه‌ای بر ادبیات و روان‌شناسی کودکان و نوجوانان**، تهران: انتشارات آروند.
- نعمت‌اللهی، فرامرز، (۱۳۸۵)، **ادبیات کودک و نوجوان** (شناسایی، ارزشیابی، ارزش‌گذاری)، تهران: مدرسه.

مقالات:

- اباذری، زهرا، اخباری آزاد، مینا، (۱۳۹۰)، «زنان پدیدآورنده در حوزه قالب‌های ادبی کتاب‌های کودک و نوجوان ایران در قرن حاضر»، **فصلنامه علمی پژوهشی جامعه‌شناسی زنان**، سال دوم، شماره ۲.
- پاینده، حسین، (۱۳۷۳)، **شخصیت‌پردازی در داستان کوتاه، ادبیات داستانی**، ش ۱۸، ص ۳۷.
- حسن‌زاده دستجردی، افسانه، (پاییز ۱۳۹۶)، «ستیز با جنسیت در ادبیات کودک و نوجوان (مطالعه موردی رمان هستی)»، شماره ۱۵.

– در ذهن دختران نوجوان چه می‌گذرد، (۱۳۹۷)، **ماهنامه سپیده دانایی**، ۱۸ دی ماه.

www.bartarenha.ir

– سراج‌الدینی، محمدفواد و فتحی، سرگل، (۱۳۹۵)، «بررسی عنصر شخصیت و شخصیت‌پردازی در

ادبیات داستانی»، **دومین کنفرانس بین‌المللی ادبیات و پژوهش‌های تطبیقی در آن**.

– سلیمانی، محسن، مقاله «تعریف رمان»، **سروش نوجوان**، ش ۱۰۹، ص ۱۷۳.